

سلام بر اول شهید مظلوم آل علی و فاطمه علیهم السّلام

تاریخ عزاداری فاطمیّه و محسنیّه

علیهما السّلام در شیعه

بنابر نقل قاضی عبد الجبار معتزلی

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد وآله الطاهرين ولعنة الله على أعدائهم أجمعين
اللهم إنها خرجت من دنياها مظلومة مغشومة، قد ملئت داءً وحسرةً و كمداً و غصةً
خدایا، همانا زهرا سلام الله علیها از زندگی دنیایی خود بیرون رفت در حالی که مظلوم و ستم کشیده
بود و از بیماری و حسرت و غصه، پر شده بود... (بحار الأنوار: ج ۱۰۰ ص ۱۹۷)

در پی انکار برخی... که سوگواره ایام محسنیه را (که از ۲۸ صفر المظفر تا ۸ ربیع
الأول می باشد) بیجا و بدعت و پدیده ای نوظهور می دانند، بر آن شدیم تا یکی از
کهن ترین تاریخ برپایی این مراسم را ذکر کنیم تا روشنگر راه سوگواران اول شهید
بنی فاطمه علیهم السلام، گردد.

قاضی عبد الجبار بن أحمد بن عبد الجبار همدانی اسدآبادی، أبوالحسین معتزلی
(متوفی ۴۱۵ هـ) از ناحیه صاحب بن عباد قضاوت ری داشته و در باب امامت و
مباحث مورد اختلاف امامیه و معتزله در بغداد با شیخ مفید مناظراتی نموده است.
قاضی بزرگترین کتاب کلامی معتزله را به نام المغنی در ۱۷ مجلد تصنیف نموده
است. و سیّد مرتضی و شیخ طوسی و دیگران ردیه هایی براو نوشته اند: الشافی فی
الإمامة و تلخیص الشافی و... .

وی در کتاب خود تثبیت دلائل النبوة^۱ جلد ۲ صفحات ۵۹۴ و ۵۹۵ می نویسد:
و فی هذا الزمان منهم (الشیعة) مثل أبي جبلۃ إبراهيم بن غسان، و مثل جابر المتوفی، و
أبي الفوارس الحسن بن محمد المیمدی و أبي الحسین أحمد بن محمد بن الکمیت، و
أبي محمد الطبری، و أبي الحسن الحلبي، و أبي یتیم الربایي، و أبي القاسم النجاري، و

۱- نام کتاب: تثبیت دلائل النبوة نویسنده: قاضی عبد الجبار وفات: ۴۱۵ ق تعداد جلد واقعی: ۲ تعداد جلد مجازی: ۳ جلد زبان: عربی موضوع: سیره پیامبر ناشر: دارالمصطفی مکان نشر: شبرا- القاهرة.

أبي الوفا الديلمي، وابن أبي الدّيس، و خزيمة، و أبي خزيمة، و أبي عبد الله محمد بن التّعمان، فهؤلاء بمصر و بالرملة و بصور، و بعكا و بعسقلان و بدمشق و ببغداد و بجبل السماق. و كلّ هؤلاء بهذه النواحي يدّعون التشيع و محبة رسول الله صلى الله عليه و سلّم و أهل بيته، فيكون على فاطمة و على ابنها المحسن الذي زعموا أنّ عمر قتله، و يذكرون لهم تبديل القرآن و الفرائض، و يذكرون ما قد تقدّم ذكره من أنّ خلافهم له و قتالهم إنّما هو لعداوته صلى الله عليه و سلّم و للشكّ في نبوّته، و يقيمون المنشدين و المناحات في ذلك، و يأخذون على الناس العهود، و يحلفونهم بالأيمان الغليظة، فإذا حصلوا كذلك قالوا لهم: إياكم و مجالسة الفقهاء، و استماع الحديث من أصحاب الحديث، و استماع القرآن من العامة، و عليكم برواية الخاصة، فقد قال جعفر بن محمد كتابة: حديث العامة يعمي القلب، و إياكم و فقه أبي حنيفة و مالك و الثوري و الحسن البصريّ و أمثالهم فإنّهم كفرّة و أعداء أهل البيت، و الرشد كلّّه في خلافهم، و إذا عمى على أحدكم الصواب فلينظر ما عليه الفقهاء فيعمل بخلافه فإنّه يصيب الحقّ....

ترجمه: و در این زمان (یعنی سال ۴۰۹ قمری که تألیف این کتاب به پایان رسیده) از جمله آنان (یعنی عالمان شیعه) کسانی هستند چون أبوجبله ابراهیم بن غسان، و مانند جابر متوفی، أبوالفوارس حسن بن محمد میمدی، أبوالحسین أحمد بن محمد بن کمیت، أبو محمد طبری، أبوالحسن حلبی، أبویتیم رلبای، أبوالقاسم نجاری، أبو الوفا دیلمی، ابن أبي الدّيس، خزيمة، أبوخزيمة، و أبو عبد الله محمد بن نعمان (شیخ مفید). اینان در مصر و رملة (در سوریه)، صور (در لبنان)، عكا (در فلسطین اشغالی)، عسقلان (در ساحل فلسطین)، دمشق، بغداد، جبل السماق (در ادلب سوریه) هستند و همگی در این سرزمین ها، ادّعیای تشیع و دوستی محمد صلى الله عليه و سلّم و اهل بیت او را دارند، سپس بر فاطمه و بر فرزندش محسن - که عقیده

دارند عمر او را کشته است . گریه می کنند و برای عمر، و... تغییر دادن قرآن و واجبات را ذکر می کنند، و نیز آنچه را قبلاً گفته شد یادآور می شوند مبنی بر اینکه مخالفت آنان (یعنی عمرو...) با پیامبر و جنگیدن با ایشان (یعنی جنگیدن با رسول الله و فاطمه و فرزندان) تنها به جهت دشمنی آنان با رسول الله صلی الله علیه و سلم و تردید در پیامبری حضرت بود، و اینان (شیعیان) شاعران را دعوت نموده و مجالس عزاداری باره برپا می دارند و از مردم پیمان ها می گیرند و آنان را سوگندهای سختی می دهند و وقتی چنان به مقصود رسیدند به آنان می گویند:

مبادا با فقهاء (مخالفین شیعه) همنشینی کنید و حدیث را از اصحاب حدیث (مخالفین) بشنوید و قرآن را از عامه (مخالفین شیعه) بشنوید، و بر شما باد که بر اساس روایات خاصه (شیعیان اهل بیت) عمل کنید که به راستی جعفر بن محمد (صادق علیه السلام) در نامه خود فرموده است: «حدیث عامه (یعنی مخالفین شیعه) دل را کور می کند» و بر حذر باشید از فقه ابوحنیفه و مالک و ثوری و حسن بصری و مانند آنان که همانا آنان کافرو دشمن اهل بیت (رسالت) هستند و هدایت تماماً در مخالفت با آنان است و هنگامی که یکی از شما به راه درست دسترسی نیافت، نظر کند بر آنچه که فقهای آنان بر آن اتفاق نظر دارند و خلاف آن عمل کند که این چنین به حق رسیده است....

می بینیم که وی در کتاب خویش به برپایی مجالس عزاداری برای شهادت حضرت زهرا و حضرت محسن سلام الله علیهما در زمانی بیش از هزار سال پیش تصریح می کند. ناگفته نماند که این شخص یعنی قاضی عبدالجبار از چهره های سرشناس مخالفین اهل بیت رسالت و شیعیان است.

قاضی شهید سید نورالله مرعشی. قدس سره در کتاب مجالس المؤمنین: مجلس ۵ صفحه ۲۰۰ و ۲۰۱ فرماید: در کتاب مصابیح القلوب حکایتی آورده که خلاصه آن چنین است: روزی قاضی عبد الجبار معتزلی یکی از بزرگان اهل سنت و دانشمندان نامی در علم اصول و کلام در مجلس درس خود نشسته بود و دانشمندان شیعه و سنی در مجلس او حاضر بودند شیخ مفید که در آن موقع مجتهد شیعه و قاضی عبد الجبار نام او را شنیده ولی تا آن روز او را ندیده بود به مجلس وی آمد و دم در نشست. پس از لحظه ای رو به قاضی کرده گفت: اگر اجازه دهی سؤالی است در حضور این دانشمندان بپرسم؟ قاضی گفت: بپرس، شیخ مفید گفت: این حدیثی که شیعه روایت کنند که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در روز غدیر فرمود: «من کنت مولاه فعلی مولاه» صحیح است یا شیعه آن را ساخته اند؟ قاضی گفت: صحیح است، شیخ مفید گفت: مقصود از «مولی» چیست؟ قاضی گفت: مقصود اولوئیت و آقایی است، مفید گفت: اگر چنین است پس این همه اختلافات و دشمنیها میان شیعه و سنی برای چیست؟ قاضی گفت: ای برادر این حدیث (یعنی حدیث غدیر) روایت است (و چیزی است که نقل شده) ولی خلافت ابوبکر درایت و امری مسلم است و مردم عاقل به خاطر روایتی درایت را ترک نمی کنند. شیخ مفید از این سؤال صرف نظر کرده فرمود: چه می گوئید: درباره این حدیث که پیغمبر به علی علیه السلام فرمود: «یا علی، حربك حربی و سلمك سلمی» (یعنی جنگ با تو جنگیدن با من است و صلح و سازش با تو صلح با من است)؟ قاضی گفت: این حدیث صحیح است! شیخ مفید گفت: با این حدیث درباره اصحاب جمل (که با امیر المؤمنین جنگ کردند) چه می گوئید؟ و بنا به گفته شما باید کافر باشند؟

قاضی گفت: ای برادر آنها توبه کردند، شیخ مفید فرمود: جناب قاضی جنگ جمل درایت و امری مسلم است ولی توبه کردن آنها روایت و شنیدنی است، و خود شما لحظه ای پیش گفتی: مردم عاقل به خاطر روایت ترک درایت نمی کنند؟! قاضی سخت در جواب فروماند و متحیر گردید و نتوانست پاسخی بگوید، ساعتی سربه زیر انداخته آنگاه سر برداشته گفت: تو کیستی؟ شیخ مفید فرمود: محمد بن محمد بن النعمان هستم، قاضی برخاست و دست شیخ مفید را گرفته برجای خود نشانیده بدو گفت: «أنت المفید حقاً» (یعنی به حقیقت که تو مفید هستی). علمای مجلس از این رفتار قاضی سخت رنجیده خاطر شده و همه در میانشان افتاد، قاضی روبه آنها کرده گفت: ای فضلاء و ای دانشمندان دین، این مرد مرا ملزم و محکوم نمود و من پاسخی ندارم به سؤال او بدهم اگر شما پاسخی دارید بگویید تا از جایی که نشسته برخیزد و به جای خویش بنشیند؟! کسی نتوانست پاسخ او را بدهد. این خبر که به گوش عضد الدوله دیلمی رسید شیخ مفید را خواسته و جریان را از او پرسید، سپس دستور داد مرکوبی مخصوص باقلاده زرین و جبه و دستاری نیکو و صد دینار اشرفی و یک بنده به او دادند و برای هر روز ده من نان و پنج من گوشت برای منزل شیخ مفید حواله داد.

پروردگارا توفیق برپایی هر چه باشکوه تر سوگواره ایام محسنیه را نصیب ما بفرما
باشد مرهمی بر زخم های پیکر پاک و مجروح مولایمان حضرت محسن بن علی و فاطمه علیهما السلام گردد
السلام علی المطلوبه بالأحقاد المفجوعه بالأولاد
سلام بر بانویی که با کینه توزی نسبت به او رفتار کردند و داغ فرزندانش را بر قلبش نهادند...
(المزار الکبیر (ابن المشهدی): ص ۱۰۴ باب ۱۲ و بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۱۹۲)

در پیچ و خم غم گذرش خورد به دیوار
 بودند ملائک همه در محضرش اما
 تا خادمه را کرد صدایش همه با خود
 لرزید مدینه به خود از ناله ی زهرا
 می خواست که سیلی نخورد صورتش اما
 با دست در آن کوچه به دنبال علی گشت
 ای کاش به جای تو مرا... روی لبش داشت

رفت اوج بگیرد که پرش خورد به دیوار
 ابلیس لگد زد کمرش خورد به دیوار
 گفتند که لابد پسرش خورد به دیوار
 با او همه ی دور و برش خورد به دیوار
 یک مرتبه چرخید سرش خورد به دیوار
 انگار که با چشم ترش خورد به دیوار
 هرگاه که حیدر نظرش خورد به دیوار

وقتی که دشمن جانب در حمله ور شد
 تا بود محسن پهلوی من در امان بود

من پشت در بودم ولی محسن سپر شد
 با سقط محسن میخ در هم کارگر شد

